

بانگ برآمد ز خرابات من  
چرخ دوتا شد ز مناجات من  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۱۰

غزل شماره ۲۱۱۰ از دیوان شمس مولانا:  
بانگ مناجات و ارتعاش ایمان و عمق ریشه‌داری از مرکزی بی‌نظیر.  
بانگ مناجات از فضای گشوده شده درون و ارتعاش ایمان از مرکزی خالی از درد و همانندگی.

تازه کن ایمان، نه از گفت زبان  
ای هوا را تازه کرده در نهان

تا هوا تازه‌ست، ایمان تازه نیست  
کین هوا، جز قفل آن دروازه نیست  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول بیت ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹

بانگ مناجات و ارتعاش ایمان از عمق بی‌نهایت، پاداش انسان رها شده از قفل ذهن و هوا و هوس همانیده شدن است. انسانی که از ابزار ذهنی مانند مقایسه کردن و از تدبیرهای ذهنی و مکر و حيله استفاده نمی‌کند.  
بانگ مناجات و ارتعاش ایمان پاداش صبر همراه با رضایت، پاداش شکر و پرهیز است.  
بانگ مناجات و ارتعاش ایمان از مرکز عدم، پاداش انسانی است که در این لحظه ابدی یعنی زمان و مکان ملاقات با زندگی، مقاومتی ندارد و از بیرون و وضعیتی که ذهن نشان می‌دهد زندگی نمی‌خواهد.  
بانگ مناجات و ارتعاش ایمان، پاداش انسانی است که با دیده حضور و گوش سکوت شنو ناظر بر زخم‌ها و لغزش‌های ذهن است. پاداش انسانی که با قضاوت و مقاومت صفر در برابر زندگی تسلیم است و از اتفاقات و وضعیت‌ها زندگی نمی‌خواهد. انسانی که اجازه می‌دهد که نیروی خارق‌العاده و بی‌نظیر زندگی مرکزش را در کارگاه هستی، تبدیل و غفلت و انکار و جنایت همانیده شدن را به طاعت و ایمان تبدیل کند.

طاعت و ایمان کند آن کیمیا  
غفلت و انکار و جنایات من  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۱۰

بانگ مناجات و ارتعاش ایمان پاداش انسانی است که با شناسایی هر چه بیشتر ذهن با یاری و کمک بزرگان قدم بر می‌دارد و از انکار و ستیزه با بزرگان پرهیز می‌کند.

پیش بینایان خبر گفتن خطاست  
کان دلیل غفلت و نقصان ماست  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۰۷۱

بانگ مناجات و ارتعاش ایمان پاداش انسانی است که ذوق طلب دارد.

ذوق باید، تا دهد طاعات، بر  
مغز باید، تا دهد دانه، شجر  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۹۶

بانگ مناجات و ارتعاش ایمان، پاداش انسانی است که شناسایی و فضاگشایی هر چه بیشتر و تکرار هر چه بیشتر نکات کلیدی را رها نمی‌کند.

عاشقان را شد مدرس، حسن دوست  
دفتر و درس و سبقشان، روی اوست

خامش‌اند و نعره تکرارشان  
می‌رود تا عرش و تخت یارشان

درسشان آشوب و چرخ و زلزله  
نه زیادت‌ست و، باب سلسله

سلسله این قوم، جعد مشکبار  
مسئله دورست، لیکن دور یار  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۸۴۷ الی ۳۸۵۰

-مریم، اورنج کانتی